

Minimum Intervention Model in Response to Children Unlawful Behaviors in court Complex of Shahid Fahmideh, Tehran, Iran (2016-2017)

Hossein Gholami¹, Hassan Ali Moazenzadegan², Nafiseh Zaeri³

Abstract

Models of response to children unlawful behaviors are grouped into five categories, penal justice, welfare, restorative, minimum intervention, and risk management. Each of these models attempts to correct delinquent children in a different way and with varying degrees of impact, and non-punishment or mild punishment may lead to further correction of delinquent children in certain offenses. This study aimed to compare the extent and manner of application of the Minimum Intervention Model with other models in Shahid Fahmideh Judicial Complex of Tehran. It was performed through the explanatory content analysis method and the statistical population consisted of 100 cases selected from two branches of this complex using the purposive non-probability sampling method. After the data were collected, they were analyzed in SPSS, and the percentages of frequency were as follows: 20% of the cases were not responded due to order for suspension of prosecution and 76% of the cases had at least one of the intervention indicators in addition to other response models. Findings indicated that the judges of this complex used the Minimum Intervention Model more than other models. Although the use of this model in the area of criminal justice for children and adolescents is a positive action, it must be adjusted in some offenses.

1. Associate Professor, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
(Corresponding author) Email: gholami1970@yahoo.com

2. Associate Professor, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

3. M.A, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Keywords

Response, Children, Shahid Fahmidah Judiciary Complex,
Minimum Intervention Model

Please cite this article as: Gholami H, Moazenzadegan HA, Zaeri N. Minimum Intervention Model in Response to Children Unlawful Behaviors in court Complex of Shahid Fahmideh, Tehran, Iran (2016-2017). Child Rights J 2019; 1(2): 71-98.

الگوی حداقل مداخله در پاسخ به رفتارهای معارض با قانون کودکان و

نوجوانان در مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران،

ایران (۱۳۹۵-۱۳۹۶)

حسین غلامی^۱حسنعلی مؤذن‌زادگان^۲نقیسه زائری^۳

چکیده

الگوهای پاسخ‌دهی به رفتارهای معارض با قانون کودکان و نوجوانان در پنج طبقه تحت عناوین الگوی عدالت کیفری، رفاه، ترمیمی، حداقل مداخله، مدیریت خطر دسته‌بندی می‌شود. هریک از این الگوها با شیوه و تأثیر متفاوتی موجب اصلاح کودکان می‌شوند، چه بسا گاهی در برخی جرائم عدم کیفر و مجازات ملایم موجبات اصلاح را بیشتر فراهم آورد. در همین راستا در این پژوهش میزان و نحوه کاربرد الگوی حداقل مداخله در مقایسه با سایر الگوها در مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران بررسی شد. این پژوهش به روش تحلیل محتوای تبیینی انجام و جامعه آماری، صد پرونده از دو شعبه این مجتمع به روش ناهتمالی هدفمند در نظر گرفته شد. پس از گردآوری اطلاعات، داده‌ها از طریق نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت و درصدهای فراوانی بدین شرح بود: به ۲۰٪ از پرونده‌ها به دلیل صدور قرار موقوفی و منع تعقیب پاسخی داده نشده بود، ۷۶٪ پرونده‌ها در کنار سایر الگوهای پاسخ‌دهی حداقل دارای یکی از

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: gholami1970@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

شاخص‌های حداقل مداخله بود. یافته‌ها حاکی از این امر بود که فضا در این مجتمع در مقایسه با سایر الگوها اهتمام خاصی به استفاده از الگوی حداقل مداخله داشتند، اگرچه کاربرد این الگو در حوزه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان اقدام مثبتی ارزیابی می‌شود، اما در برخی از جرائم استفاده از این الگو باید تعدیل شود.

واژگان کلیدی

پاسخ‌دهی، کودکان و نوجوانان، مجتمع قضایی شهید فهمیده، الگوی حداقل

مداخله

مقدمه

کودکان و نوجوانان اگر به درستی آموزش و پرورش ببینند مهم‌ترین سرمایه‌های آینده یک کشور محسوب می‌شوند. با توجه به این موضوع که اکثر هرم جمعیتی ایران را این قشر تشکیل می‌دهند (۱). باید به مشکلات و نیازهای پیش روی آنان دقت نظر خاصی داشت و برنامه‌ریزی دقیقی را تدوین نمود. یکی از موضوعات بسیار مهم در این زمینه بحث بزه‌کاری کودکان و نوجوانان است.

از نظر پیمان‌نامه حقوق کودک سال ۱۹۸۹، «منظور از کودک هر انسان دارای کم‌تر از ۱۸ سال سن است، مگر این‌که طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کم‌تر تعیین شده باشد.» طبق این ماده کودک به فردی اطلاق می‌شود که زیر ۱۸ سال داشته باشد و کودکان بزه‌کار در واقع همان کودکانی هستند که از قانون تخطی کرده‌اند، اما به دلیل تبعات منفی که برچسب بزه‌کار و مجرم، برای کودک یا نوجوان به همراه دارد از اصطلاح کودکان معارض با قانون استفاده شده است و به رفتارهایی که این کودکان در راستای نقض قانون انجام می‌دهند، رفتار معارض با قانون (بزه‌کاری اطفال) گفته می‌شود که نیاز است با در نظر گرفتن تمام جوانب و مصالح عالی‌ه کودک پاسخ مناسبی به رفتارهای ارتكابی آنان داد که امکان پشیمانی، اصلاح و ادغام در جامعه را با حفظ کرامت انسانی برای کودکان و نوجوانان به ارمغان آورد.

پاسخ‌هایی را که در هر نظامی به جرائم ارتكابی کودکان و نوجوانان داده می‌شود، می‌توان در چند گروه تحت عنوان الگوهای عدالت کیفری اطفال دسته‌بندی نمود. انواع الگوهای عدالت کیفری اطفال شامل الگوهای عدالت کیفری الگوی بازپروری (رفاه)، الگوی حداقل مداخله، الگوی عدالت ترمیمی، الگوی مدیریت خطر (ریسک) هستند. الگوی حداقل مداخله به عنوان یکی از الگوهای پاسخ‌دهی بر این اساس بنا شده است که حقوق جزا باید به عنوان آخرین راه چاره مد نظر قرار گیرد و از سایر ظرفیت و امکانات برای پاسخ‌گویی به جرائم استفاده شود. در بحث بزه‌کاری کودکان و نوجوانان با توجه به این موضوع که عدم مداخله کیفری و ورود کودکان به چرخه دادرسی در همه حال پاسخ مطلوب نیست و قضات در اکثر جرائم تعزیری امکان حل موضوع و

اصلاح کودک یا نوجوان را در بستر محیط خانواده و خارج از دادگاه امکان‌پذیر می‌دانند، به طریق اولی می‌توان از این الگو استفاده کرد.

با توجه به این امر و پاسخ‌هایی که در قانون تعبیه شده است، پژوهش پیش رو بر آن است تا میزان و نحوه به کارگیری الگوی حداقل مداخله توسط قضات در رویه قضایی را مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور مبانی الگوی حداقل مداخله و شاخص‌های بارز و مهم آن تعیین شد. به مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران که مجتمعی با چهار شعبه برای رسیدگی به جرائم کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال است، مراجعه و صد پرونده از شعبه دو و چهار این مجتمع رونویسی گردید. هر پرونده به عنوان یک واحد تحلیل در نظر گرفته و طبق شاخص‌های تعریف‌شده کدگذاری شد. سپس به هرکد مقادیر عددی داده و به وسیله نرم‌افزار SPSS تحلیل گردید. مجموعه این فرایند تحلیل محتوای تبیینی یا کمی نامیده می‌شود. «تحلیل محتوای کمی، آزمون نظام‌مند (سیستماتیک) و تکرارپذیر نمادهای ارتباطی است که طی آن، ارزش‌های عددی بر اساس قوانین معتبر اندازه‌گیری به متن نسبت داده می‌شوند و سپس با استفاده از روش‌های آماری، روابط بین آن ارزش‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد» (۲). خروجی داده‌ها نشانگر میزان کاربست این الگو توسط قضات در پرونده‌های مطروحه در این مجتمع می‌باشد و پیرو نتیجه موجود به این سؤالات پاسخ داده می‌شود که چند درصد از این الگو استفاده می‌شود؟ آیا میزان به کارگیری این الگو باید افزایش یابد یا روند کاهشی داشته باشد؟ آیا به کارگیری این الگو تأثیرات مثبتی در حقوق کیفری کودکان و نوجوانان در پی دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این سؤالات نخست مفهوم، مبانی نظری و برنامه‌های این الگو شرح داده و در ادامه به رویه قضایی با استفاده از تحلیل آماری پرداخته می‌شود.

الگوی حداقل مداخله در پاسخ به رفتارهای معارض با قانون کودکان و نوجوانان...

مفهوم اصل حداقل مداخله

«به گفته روکسین حقوق جزا تنها وسیله متناسب برای پیگیری شایسته و حمایت مناسب از هنجارها و مصالح مشروع نیست، در حالی که تمام ادوات موجود در زرادخانه

حقوقی باید مورد استفاده قرار گیرد، حقوق جزا آخرین وسیله‌ای است که باید مد نظر واقع شود. از این ابزار تنها باید زمانی استفاده شود که قواعد حقوق خصوصی، آثار و ضمانت اجرای خاص آن‌ها توانایی لازم جهت تحقق اهداف مقنن را نداشته باشند» (۳). این جملات بیانگر رویکرد حداقل مداخله یا اصل حداقلی حقوق جزا می‌باشد. اصل حداقل بودن حقوق جزا در قالب عناوین دیگر مانند حقوق جزا به عنوان آخرین وسیله، اصل صرفه‌جویی کیفری، اصل تکمیلی یا فرعی بودن حقوق کیفری و نیز اصل حقوق جزا به عنوان آخرین و حداقل وسیله یا چاره مورد اشاره قرار گرفته است. این اصل مبنای ظهور رویکردی است که در سیاستگذاری کیفری - جنایی از آن تحت عنوان رویکرد حداقلی - کمینه یا تقلیل‌گرا یاد می‌شود (۴).

زمینه ظهور و بروز اصل حقوق جزا به عنوان آخرین وسیله یا اصل حداقل بودن حقوق جزا را به ادبیات حقوقی آلمان منتسب می‌نماید. در این خصوص به ویژه به رأی مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۷۵ دادگاه قانون اساسی آلمان استناد می‌کنند که در آن بر ضرورت رعایت تناسب در مداخله دولت و از جمله محدودیت جرم‌انگاری توسط حکومت تأیید شده است (۴). مضمون اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری در پاره‌ای از اسناد و مقررات انعکاس یافته است. به حکم ماده ۱۸ اعلامیه فرانسوی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹، قانون تنها برای مواردی که دقیقاً و کاملاً ضروری باشد، مجازات برقرار می‌کند. عبارت «کاملاً ضروری» در این ماده به خوبی گواهی می‌دهد که تدوین‌کنندگان اعلامیه نسبت به تحدید آزادی‌های شهروندان در قالب جرم‌انگاری حساس بوده‌اند (۵).

در اسناد هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرم و رفتار اصلاحی با مجرم در زمینه کاربرد قوانین جزایی و تهیه خط مشی‌ها تعیین مجازات تأکید شده است که مراحل و فرایندهای حقوق جزایی و عدالت جزایی باید آخرین وسیله جهت رویارویی با مسأله تخلف در جامعه محسوب شود (۶). در بند ۱۴ توصیه‌های هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرم و رفتار اصلاحی با مجرم هم آمده است که: «با توجه به نقش مهم پیشگیری از جرائم، نظام عدالت جزایی باید بر اساس یک روش منطقی گسترش یابد و رویه‌ها و قوانین جزایی به صورت انسانی درآیند و روش‌های

محکوم کردن و راه حل‌های جانشین محکومیت در چارچوب کلی عدالت اجتماعی و تمایلات جامعه مد نظر قرار گیرند (۶).

مبانی حداقل مداخله

در این قسمت به برخی مبانی نظری اصل حداقلی بودن حقوق جزا اشاره می‌کنیم. آزادی یکی از مبانی اصلی الگوی حداقل مداخله می‌باشد که پایه‌ای از نظریه لیبرالیسم و جمهوری خواه است که در ادامه به بحث آزادی‌ها و ارتباط آن با الگوی حداقل مداخله پرداخته می‌شود. رویکرد لیبرالیستی در قلمرو حقوق کیفری آن است که شخص متعدی/ مجرم مستحق مجازات و سرزنش است (۷). لیبرالیسم چیزی بیش از یک مجموعه ارزشی است. ارزش‌های آن بر پایه متافیزیکی خاص خود استوار نبوده، بلکه بر بنیاد نظریه‌ای از ماهیت انسان و جامعه قرار دارد (۸). برخی لیبرالیسم را صرفاً با عنصر آزادی، تعریف کرده‌اند و برخی دیگر چاره‌جویی ایدئولوژیک را به عنوان تعریف برگزیده‌اند. یکی از مؤلفه‌های سازنده لیبرالیسم، آزادی است. لیبرالیسم با اهمیت والایی که برای آزادی یا اختیار قائل می‌شود، خود را از سایر آموزه‌های سیاسی متمایز می‌کند (۹). آزادی از دید لیبرالیسم، وسیله رسیدن به یک هدف سیاسی متعالی تر نیست، بلکه فی‌نفسه عالی‌ترین هدف سیاسی است (۸). آزادی از دید لیبرالیسم با آزادی از قید حکومت یکسان پنداشته می‌شود (۸). آزادی برای لیبرال‌ها، همچنان مهم‌تر از هر چیز، به معنی آزادی از کنترل اجبار و محدودیت و مداخله دولت است (۸)، به گونه‌ای که آزادی از دید لیبرالیسم، با آزادی از قید حکومت یکسان پنداشته می‌شود. لیبرالیسم در این مقام، چنین استدلال می‌کند از آنجا که انسان آزاد است و آزادی از تمامیت هستی وی جداناپذیر است، پس پیشگیری از آسیب‌های تهدیدکننده آزادی اهمیت شایانی دارد و تنها زمانی که شخصی با اقدامات خویش به آزادی دیگران و حقوق آن‌ها تعدی کند، این حق محدود و سلب می‌شود (۷). تنها خطر تهدیدکننده برای آزادی همانا کاربست نامشروع قدرت سیاسی و لیبرالیسم به شمار می‌رود. دفاع از آزادی را درست علیه این سرکوب سازمان دادند و برای کارایی بیشتر به تدارک این دفاع هم در سطح

جمعی هم در سطح فردی دست یازیدند. در سطح جمعی پیشگیری از خودکامگی به یاری رژیم سیاسی استوار بر این اصول، تضمین خواهد شد: وجود قانون اساسی، تفکیک قوا و حاکمیت قانون؛ در سطح فردی رویه قضایی هابه‌آس کوپوس، استقلال و خود مختاری شخصی را از مستقیم‌ترین خطرها، یعنی دستگیری و کیفرهای خودسرانه در امان نگه خواهد داشت (۱۰). جان استوارت میل در رساله «درباره آزادی» به سال ۱۸۵۹ بیان می‌کند: «هدف این مقاله اثبات یک اصل بسیار ساده است که به نحو اطلاق تنظیم‌کننده برخورد اجباری و کنترلی جامعه با خود است (چه ابزار به کار گرفته‌شده نیروی فیزیکی مجازت‌های نظام حقوقی باشد، چه نیروی الزامی اخلاقی عقاید عمومی). اصل مذکور این است: تنها هدفی که انسان‌ها را به طور فردی یا جمعی، مجاز به دخالت در آزادی عمل دیگران می‌کند، حفظ خود است. به دیگر سخن تنها دلیلی که می‌توان برخلاف اراده عضوی از اعضای یک جامعه متمدن به حق بر او اعمال قدرت کرد، جلوگیری از اضرار به غیر است؛ ضرر خود فرد، مادی یا اخلاقی، دلیل کافی برای مداخله نیست. به لحاظ قانونی نمی‌توان فردی را مجبور به انجام کاری کرد به این دلیل که برای او بهتر است که چنین کند، به این دلیل که این امر او را خوشبخت‌تر می‌کند تا به این دلیل که در نظر دیگران چنین اجباری عاقلانه یا حتی درست است. این‌ها دلایل خوبی برای نکوهش وی یا ترغیب وی یا استعدا از او هستند، ولی نه برای اجبار یا مجازات او در صورت سربازدن از خواست ما. برای توجیه چنین اجبار یا مجازاتی، باید عملی را منع کنیم که بر دیگری صدمه وارد می‌آورد. شخص تنها در مورد آن بخش از عمل خود که متوجه دیگران است، در برابر جامعه مسؤول است (۱۱).

رویکرد لیبرال با وجود تمام تحولات و تغییراتی که در طول قرن بیستم بر آن گذشته است، همچنان تأکید بر ضرورت کاهش مداخله دولت و تقلیل قلمرو حقوق کیفری را مد نظر قرار دارد؛ امری که در عمل موجب شکل‌گیری سیاست جنایی لیبرال یا آزادمنش شده است (۱۲). آموزه‌های لیبرال، مبنای اصلی راهبرد کاهش مداخله یا تقلیل‌گرایی حقوق کیفری را تشکیل می‌دهند. در عین حال تقلیل‌گرایان استدلال‌های

دیگری نیز دارند. از جمله آنکه اگر مداخله موجب آن شود که نتایج بسیار بدتری در مقایسه با عمل یا رفتار نامطلوب مد نظر مقنن کیفری حاصل شود، بدون تردید مداخله کیفری امری بی حاصل و بلکه زیان بار است.

نظریه جمهوری که توسط برایت ویت و پتیت مطرح شده است (۱۳). قرائت دیگری از مفهوم آزادی و کیفیت مداخله دولت در امور شهروندان ارائه می دهد از دیدگاه برایت ویت و پتیت آزادی در جامعه نمی تواند به نحو کافی و قانع کننده ای ناظر به مفهوم عدم مداخله باشد. در این رویکرد، مفهوم عدم مداخله یک ارزش ضد اجتماعی است، به نحوی که زمانی می تواند به طور کامل درک و فهم شود که دیگر هیچ کسی نباشد، درست مانند شرایط انزوا و تجرد سیاست اجتماعی و به خصوص سیاست کیفری نمی تواند توسط چنین فهمی از آزادی راهبری و هدایت شود. جمهوری خواهان معتقدند آزادی نباید در غیاب دیگران و عدم مداخله که آن هم به وسیله روابطه متمدانه و مبتنی بر اصول شهروندی تضمین شده است، فهم و درک گردد. این نوع فهم از آزادی است که برایت ویت و پتیت آن را قلمرو حاکمیت شخصی یا قلمرو فردی می نامند (۴). نظریه جمهوری خواه حد و مرزها را محترم می شمارد و بر همین اساس، نظام مورد بحث را موظف به اعمال کمترین میزان مداخله در زندگی افراد می داند. در این نظریه تأکید می شود که اگر هدف نظام، پیشگیری از جرم باشد، هیچ گونه محدودیتی را برای تصویب و اعمال اقدامات شدید بر خود متصور نخواهد دید. این نظریه همچنین این وضعیت را با گسترش استفاده از اقدامات مداخله جویانه و شیوه های هجومی تحقیق و بازرسی همراه می داند. حاصل آنکه نظریه جمهوری خواه، هم زمان با ترویج این هدف که باید بیشترین اهمیت را برای حاکمیت شخصی قائل شد، از هر نوع حکومت پلیسی دوری می جوید و بر آن است که چنین حکومتی، ابزارهایی را به کار می گیرد که آن حاکمیت را تضعیف می کند. پس یادآور می شود که نظام جزایی، حق ندارد تحت عنوان پیشگیری از جرم، در زندگی افراد مداخله کند. در خصوص عملکرد نظام های جزایی، نظریه مورد بحث از چهار فرض عمده زیر حمایت می کند: اقتصار (Parsimony)،

نظارت بر قدرت (Cheking the Power)، نکوهش (Reprobation)، پیوند دوباره (Reintegration).

اقتصار: یا فرضی با این مضمون که هنگام ارزیابی عملکرد نظام جزایی، همواره باید توسل به مداخله را نیازمند دلیل دانست، نه دوری کردن از آن.

نظارت بر قدرت: این نظریه خاطر نشان می‌کند که برای تعدیل افرادی که در درون نظام جزایی از قدرت مداخله در زندگی فردی و جمعی افراد برخوردارند، باید اهرم‌هایی را برای نظارت بر آنها ایجاد و محدودیت‌هایی را اعمال کرد، زیرا از این طریق است که می‌توان به اعتباری دست یافت که نیازمند آن است.

نکوهش: نظریه جمهوری خواه بر آن است که نظام جزایی را باید به گونه‌ای طراحی و سازمان‌دهی کرد که مجرمان را به شکلی سازنده و در معرض مخالفت‌های جامعه قرار دهد.

پیوند دوباره: مضمون این فرض، آن است که نظام جزایی باید در پی آن باشد تا افرادی را که - خواه به سبب وقوع جرم و خواه به سبب تحمل مجازات - از اعمال حاکمیت شخصی محروم مانده‌اند، به موقعیت بازگرداند (۱۴).

جمهوری خواهان، از میان چهار اصل فوق‌الذکر، اصل اقتصار یا اصل حداقل بودن را مهم‌ترین اصل و به اصطلاح مادرالاصول تلقی می‌کنند. اهمیت این اصل از دیدگاه برایت ویت و پتیت از آنجاست که این اصل قلمرو مداخله کیفری را محدود نموده، آثار آن را تحت کنترل قرار می‌دهد. برایت ویت و پتیت معتقدند طبق اصل حداقل بودن، در ابتدا و قبل از هر چیز ضرورت مداخله کیفری باید توجیه گردد و نه عدم مداخله کیفری. بدین ترتیب مداخله کیفری نه تنها نیازمند توجیه است، بلکه میزان و حد و مرز مداخله کیفری نیازمند بازتوجیه است. به علاوه این که چرا باید میزان معینی از واکنش که شدیدتر و بیشتر از سایر انواع واکنش‌هاست را مد نظر قرار داد، نیازمند توجیه دیگر است. از این جهت هر گونه اقدام به جرم‌انگاری و کیفرگذاری مستلزم توجیه مثبت است نه صرفاً توجیه منفی (۱۳). «دولت باید از حربه قانونگذاری، اجرای قانون و مجازات به میزان حداقل ممکن آن استفاده کند، مگر آنکه دلایل و مدارک حاکی از آن

باشند، مداخله بیشتری جهت ارتقای قلمرو حاکمیت شخصی ضروری است. به علاوه دولت باید به نحو فعالانه در جستجوی راه‌های جایگزین راهبردهای مداخله‌آمیز جهت ارتقای قلمرو حاکمیت شخصی شهروندان باشد» (۹).

در نهایت باید گفت، نظریه‌پردازان جمهوری خواه، مدافع آن نوع نظام جزایی‌اند که از دو ویژگی زیر برخوردار باشند: «نخست آنکه مداخله‌گر نباشد؛ دوم آنکه بزه‌دیدگان، مجرم‌ان و همچنین جامعه را به شکلی یکسان مورد توجه قرار دهد» (۱۴).

الگوی حداقل مداخله در فقه و حقوق اسلامی به عنوان یک اصل مستقل مورد بحث قرار نگرفته، ولی مبانی و اصولی وجود دارند که مؤید این اصل هستند که اشاره مختصری به آن می‌شود (۱۵). «قاعده در» در مواردی که وقوع جرم و یا انتساب آن به متهم و یا مسؤولیت و استحقاق مجازات وی به جهتی محل تردید و مشکوک باشد، به موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست. مقصود از شبهه در این قاعده، شک در حلیت و حرمت و یا ظن به اباحه و همچنین قطع حلیت است، هرگاه شخصی با شک به حلیت و حرمت و یا ظن با اباحه و یا اعتقاد به حلال بودن فعلی آن را مرتکب شود، مجازات مقرر درباره او اجرا نمی‌شود (۱۶). در این قاعده می‌توان به وضوح شاهد الگوی حداقل مداخله یا صرفه‌جویی کیفری بود.

«ابتنای شارع بر تسامح و تخفیف در مجازات‌ها» از دیگر مبانی است که مؤید الگوی حداقل مداخله است. شارع مقدس، اگرچه برای اجرای حدود اهمیت زیادی قائل است، فقها با استناد با روایت زیادی در مواردی به تعلیق و تخفیف و سقوط مجازات حکم داده‌اند. تأخیر در اجرای حد برای مجرم باردار یا بیمار، پیش‌بینی نهاد توبه که در برخی موارد حالات حد را از مجرم ساقط می‌سازد (۱۷). زمانی که شارع در جرائم حدی امکان تخفیف را ایجاد کرده، به طریق اولی در جرائم تعزیری می‌توان به الگوی حداقل مداخله تمسک جست.

اصل اعتدال در اجرای کیفر (The Principle of Parsimony) مجازات، شری است که تنها در فرض به ضرورت باید به آن تن داد. پیش‌فرض این اصل دقیقاً همان چیزی است که الگوی حداقل مداخله آن را مفروض می‌گیرد (۵). مفهوم اصل

میان‌روی در مجازات حتی پیشنهاد می‌دهد تا در مقام تعیین مجازات از میان بدیل‌های گوناگون، ملایم‌ترین جانشینی که هدف مورد نظر را برآورد می‌سازد، برگزینیم (۱۸). مزایای کنترل جرم که از چنین مجازات‌هایی به دست می‌آید نیز غیر قطعی و اغلب محدود است (۱۸).

«اصل اعتبار مصلحت در تعیین مجازات» نگاهی به آرای فقها مشهور نشان‌دهنده این امر است که بسیاری از آنان کیفر و مجازات را دائرمدار مصلحت مشخص و یا اشخاص می‌دانند، به گونه‌ای که حتی مصلحت را بر خود گناه مقدم دانسته و معتقدند که تعزیر بیش از آنکه دائرمدار گناه باشد، تابع مصلحت است (۱۹). حتی درباره آن دسته از فقیهانی که عبارت وجوب تعزیر را استعمال کرده و صراحتاً به عنصر مصلحت نمی‌پردازند، نمی‌توان گفت که آنان به صورت مطلق قائل به وجوب شرعی تعزیر را استعمال کرده و صراحتاً به عنصر مصلحت نمی‌پردازند، نمی‌توان گفت که آنان به صورت مطلق قائل به وجوب شرعی تعزیر برای همه گناهانند، چراکه مقصود از وجوب در بسیاری از این عبارات، همان اصل ثبوت و جواز تعزیرات است که هیچ گونه منافاتی با مقیدشدن به مصلحت ندارد (۱۵). بر این اساس مقتضای اصل اعتبار مصلحت در مجازات آن است که مسأله تورم کیفری را همچون یک مفسده در نظر بگیریم، چراکه قانونگذار و شارع بخواهد هر شخص را به واسطه ارتکاب هر گناه و عمل نامطلوبی مورد مؤاخذه و مجازات قرار دهد که این عمل خود منجر به تورم کیفری می‌گردد. هیچ یک از آموزه‌های دینی سفارشی نمی‌کند که با هر عمل مخالف نظمی لزوماً در چارچوب سزادهی رویارویی نماییم، بلکه با تأکید بر مجموعه مطالب ذکر شده، باید اذعان نمود که اصل حداقل مداخله کیفری بیش از هر چیز دیگری با دیدگاه اسلامی سازگاری دارد و به تعبیری می‌توان گفت اصل صرفه‌جویی حقوق کیفری یکی از بنیادی‌ترین اصول مورد ملاحظه فقهای اسلامی در رابطه با احکام حقوق کیفری است (۱۵).

جلوه رویکرد حداقل مداخله در قانون مجازات نسبت به کودکان و نوجوانان

اصل یا رویکرد حداقل مداخله در دو حوزه جرم‌انگاری و کیفرگذاری قابل بررسی است. از آنجایی که این پژوهش در رابطه با پاسخ‌های مجتمع قضایی شهید فهمیده به کودکان و نوجوانان است، این رویکرد را در عرصه کیفرگذاری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بر اساس یافته‌های جرم‌شناختی یکی از مهم‌ترین پیش‌عامل‌های ثبات در بزه‌کاری و تشدید آن، تجربه کیفری در دوران کودکی و نوجوانی است، به نحوی که هر اندازه چنین تجربه‌ای، زود هنگام‌تر باشد، امکان ثبات در بزه‌کاری و گذار از آن به ارتکاب جرم در بزرگسالی بیشتر خواهد بود. در مقابل رعایت اصل حداقل‌بودن، زمینه توسل به سایر نهادهای اصلاحی - تربیتی و نیز دیگر ابزارهای اجتماعی‌سازی شهروندان را فراهم خواهد نمود، زیرا نه تنها مهارت‌های اجتماعی‌سازی غیر کیفری، جایگزین مناسب‌تری برای ابزارهای کنترل کیفری می‌توانند باشند، بلکه امکان استفاده از آن‌ها در فضای غیر کیفری، با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود (۲۰). در ادامه راه‌کارهای رویکرد حداقل مداخله ارائه خواهد شد، ولی بررسی این موضوع که تا چه حدی از این راه‌کارها در حقوق کیفری اطفال و کشور ایران استفاده می‌شود، متعاقباً توضیح داده خواهد شد.

نظریه‌پردازانی مانند فون هیرش معتقد هستند که نقطه ثبات یا اتکا و عزیمت مجازات، یعنی حداقل میزان تعیین‌شده برای کیفردهی جرم خاص، باید تا حد ممکن پایین و کم در نظر گرفته شود. از این طریق با در نظر گرفتن طیف تعیین‌شده مجازات - حداقل و حداکثر - که بر مبنای قاعده تناسب تنظیم شده است، قاضی می‌تواند خفیف‌ترین مجازات را با در نظر گرفتن اهداف کیفردهی مورد حکم قرار دهد. در رابطه با جرائم خفیف‌تر قلمرو اعمال قاعده حداقل‌بودن حقوق کیفری وسیع‌تر خواهد بود، زیرا امکان توسل به طیف وسیعی از پاسخ‌ها نیز وجود دارد (۲۰).

با این وجود علی‌رغم اختلاف نظر راجع به کیفیت اجرای اصل حداقل‌بودن در مرحله تعیین مجازات (توسط مقنن) و کیفردهی (توسط دادگاه) می‌توان به این قاعده مد نظر «مایکل تونری» توجه نمود که مقتضای رعایت اصل حداقل‌بودن در تعیین

مجازات با کم‌ترین میزان شدت و مطابق با اهداف حاکم بر کیفردهی است. بدون تردید تنها اهداف کیفردهی تنظیم مجازات متناسب نیست، بلکه ایجاد امکان بازگشت بزه‌کار از طریق تحمیل حداقل هزینه بر اجتماع نیز از جمله اهداف آن می‌باشد.

برخی دیگر از طرفداران رویکرد صرفه‌جویی در کیفردهی و اصل حداقل بودن حقوق جزا تأکید می‌کنند، باید مطلقاً هیچ مجازاتی مورد استفاده قرار نگیرد، مگر آنکه واقعاً به اندازه‌ای ضروری برای کسانی که تهدید مستمری برای آن جامعه تلقی می‌شوند، مضمول راهبرد سلب توان بزه‌کاری قرار دهد. بر همین اساس تأکید می‌کنند نظر به این‌که اصولاً هیچ رابطه قابل اثباتی میان شدت مجازات و بازدارندگی عمومی و نیز حاشیه‌ای آن وجود ندارد و نیز با توجه به عدم امکان تعیین دقیق میزان خطرناکی و تهدید مستمر شخص بزه‌کار، در آینده اصولاً توسل به پاسخ‌های غیر سلب آزادی بر پاسخ مشتمل بر سلب آزادی ترجیح دارد، هم‌چنانکه سلب آزادی کوتاه‌مدت بر سلب آزادی بلندمدت نیز مرجح است. بر همین اساس جمهوری خواهان، ضمن تأکید بر این مجازات نباید موجب ایجاد سلطه بر بزه‌کار شده، قلمرو حاکمیت شخصی او را به طور کلی سلب نماید و نیز با توجه به حداقل ویژگی مداخله‌آمیز مجازات نسبت به امور مالی و شخصی بزه‌کار، بر این عقیده‌اند آنگاه توسل به مجازات ضروری است که هیچ‌گزینه دیگری که فاقد وصف مداخله‌آمیز و تعدی‌گرا باشد، در دسترس قرار ندارد. با این وجود، وقتی مجازات آخرین گزینه قابل انتخاب باشد، محرومیت از دارایی و مالکیت مقدم بر محرومیت از آزادی است. در مورد برخی از جرائم و برای بسیاری از بزه‌دیدگان، الزام به جبران خسارت و پرداخت غرامت مجازات مناسب‌تری تلقی می‌شود. در ارتباط با جرائم مالی بزرگ به ویژه زمانی که مجرمان سازمان یافته داری پول و سرمایه مرتکب آن‌ها می‌شوند، مصادره قابل توجه دارایی و سرمایه آن‌ها می‌تواند مجازات مناسبی باشد. برای جرائم خفیف، جزای نقدی مناسب‌ترین مجازات می‌تواند تلقی شود (۴).

در قانون مجازات اسلامی استفاده از اصل حداقل مداخله در حوزه مجازات‌های اطفال مشهود است. این امر که قانونگذار در جرائم مشابه بزرگسالان و کودکان، مجازات سبک‌تری را برای اطفال و نوجوانان مقرر کرده است. سه گروه از مجازات‌های کانون،

جزای نقدی، خدمات عمومی رایگان و نگهداری آخر هفته و در منزل پیش‌بینی شده است. برای هر دسته از این مجازات‌ها طیف حداقل و حداکثری در نظر گرفته شده است. ساز و کارهای غیر قضایی چون میانجی‌گری کیفری تعبیه شده است. تمام این مواردی که به آن اشاره شد، نشان‌دهنده این امر است که قانون مجازات اسلامی در بحث مجازات‌های کودکان و نوجوانان ظرفیت استفاده از اصل حداقل مداخله را داراست. حال آنچه در این پژوهش در بحث رویه قضایی مهم است و مورد بررسی قرار می‌گیرد، کاربست این الگو و نحوه چگونگی عدم مداخله با استفاده از ظرفیت‌های قانونی است که در مبحث بعدی به آن پرداخته می‌شود.

تحلیل الگوی حداقل مداخله در مجتمع قضایی شهید فهمیده

۱- جدول کدگذاری و تعریف عملیاتی متغیرها

تعریف عملی مفاهیم در واقع همان تعریف عملیاتی متغیرهای تحقیق است و بر اساس همین تعاریف، دستورالعمل کدگذاری تنظیم می‌شود. در تعریف عملی «واژه یا متغیرهای یک گفتار از صورت عام خود به صورت خاص خود، یعنی به صورت امور واقع قابل مشاهده و بررسی عملی برگردانیده می‌شوند» (۲۱). بنابراین مقصود از تعریف عملیاتی، مشخص‌ساختن حدود یک متغیر و تعیین حوزه عملیاتی آن، تعیین معیارها و ملاک تجربی و عملی به منظور اندازه‌گیری و سنجش آن متغیر است. بر این اساس در قسمت تعریف عملیاتی طرح تحقیق، تمامی متغیرها با زیرمقوله‌ها آنها نوشته می‌شود و به هر زیرمقوله یک کد اختصاص می‌یابد. در این قسمت متغیرهای پژوهش تعریف خواهد شد (جدول ۱).

۱-۱- سال مورد بررسی: منظور از سال مورد بررسی یکی از دو سال (۹۵ تا ۹۶)

است که پرونده در آن زمان منجر به صدور رأی شده است.

۱-۲- **شعبه مورد بررسی:** منظور شعبه‌ای است که پرونده در آن بررسی و منجر به صدور رأی شده است. مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران دارای چهار شعبه است که دو شعبه آن (شعبه دو و چهار) در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۳- **سن:** منظور سن اشخاصی است که پرونده آن‌ها در دو شعبه دو و چهار مجتمع قضایی شهید فهمیده مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به این نکته که این مجتمع خاص اطفال و نوجوانان است، بنابراین سن تمام افرادی که مورد بررسی قرار گرفته، زیر ۱۸ سال می‌باشد، اما به علت متفاوت بود پاسخ‌ها به اطفال زیر ۱۵ سال با اطفال بالای ۱۵ سال، دو رده سنی ۹ تا ۱۵ سال و بالای ۱۵ سال تعریف شد.

۱-۴- **شاخص‌های حداقل مداخله:** یکی از پنج الگوی پاسخ‌دهی بیان شده در بخش مبانی این پژوهش می‌باشد. شاخص‌هایی که برای معرفی این الگو با توجه به مبانی نظری بحث در نظر گرفته شده است، شامل: توسل به پاسخ غیر سالب آزادی، در صورت حکم به پاسخ سالب آزادی تعیین کوتاه‌ترین زمان، تعیین حداقل جزای نقدی، استفاده از تعویق و تعلیق، استفاده از ظرفیت‌های محیطی می‌باشد.

۱-۴-۱- توسل به پاسخ غیر سالب آزادی: استفاده از پاسخ و مجازاتی که منجر به نگهداری در کانون نشود.

۱-۴-۲- در صورت حکم به پاسخ سالب آزادی تعیین کوتاه‌ترین زمان: اگر پاسخی منجر به نگهداری در کانون شود، از بین حداقل و حداکثر، حداقل زمان تعیین شود.

۱-۴-۳- تعیین حداقل جزای نقدی: جزای نقدی دارای حداقل و حداکثری است که باید حکم به حداقل داده شود.

۱-۴-۴- استفاده از تعویق و تعلیق: تمام جرائم اطفال و نوجوانان قابل تعویق و تعلیق هستند و در صورت وجود شرایط و صلاح‌دید قاضی از تعویق و تعلیق استفاده کند.

۵-۴-۱- استفاده از ظرفیت‌های محیطی: در بعضی موارد می‌توان از محیط‌های غیر کانون برای پاسخ به اطفال و نوجوان، مانند خانواده کلاس‌های آموزشی، مشاور، پزشک و دوره‌های تعویق و تعلیق مراقبتی استفاده کرد.

۲- تحلیل کدهای تعریف‌شده

در این بخش کدهای تعریف شده در پرونده‌ها بررسی و نتایج و آمار آن توسط تحلیل‌هایی که به وسیله SPSS انجام شده، ارائه می‌شود.

۱-۲- زمان و مکان مورد بررسی: در این بند زمان و مکان در ۱۰۰ پرونده موجود بررسی می‌شود.

۱-۱-۲- زمان (سال): حدود ۱۰۰ پرونده مورد بررسی قرار گرفت که از این ۱۰۰ پرونده، ۴۳٪ در سال ۱۳۹۵ و ۵۷٪ در سال ۱۳۹۶ منجر به صدور حکم شده است (جدول ۲؛ نمودار ۱).

۱-۲-۲- مکان (شعبه): در مجتمع قضایی چهار شعبه وجود داشت که بنا بر اجازه رییس مجتمع داده‌ها از شعبه چهار و شعبه دو جمع‌آوری گردید. ۴۳٪ داده‌ها از شعبه دو و ۵۷٪ داده‌ها از شعبه چهار بوده است (جدول ۳؛ نمودار ۲).

۲-۲- سن: در جدول ۴ توزیع فراوانی بر اساس سن مرتکبین بیان شده است. ۳۲٪ از جرائم را اطفال و نوجوانان زیر ۱۵ سال و ۶۸٪ را اطفال و نوجوانان بالای ۱۵ تا ۱۸ سال مرتکب شده‌اند. به منظور درک روشن‌تر فراوانی نمودار دایره‌ای رسم شد (جدول ۴؛ نمودار ۳).

۲-۳- فراوانی تعداد شاخص‌ها: در این قسمت فراوانی تعداد شاخص‌ها به طور کلی در جدول کدگذاری مورد بررسی قرار گرفته است. الگوی حداقل مداخله دارای ۵ شاخص است. به ۲۰ پرونده پاسخی داده نشده، بنابراین از تحلیل حذف شدند. از ۸۰ پرونده باقی مانده:

- ۵٪ پرونده‌ها هیچ یک از شاخص‌های الگوی حداقل مداخله را نداشته‌اند.

- ۱۷/۵ درصد پرونده‌ها یکی از پنج شاخص الگوی حداقل مداخله را دارا بودند.

- ۶۷/۵ درصد پرونده‌ها دو شاخص از پنج شاخص الگوی حداقل مداخله را دارا بودند.

- ۱۰٪ از پرونده‌ها سه شاخص از پنج شاخص الگوی حداقل مداخله را دارا بودند.
- هیچ پرونده‌ای چهار و پنج شاخص از الگوهای حداقل مداخله را نداشت (جدول ۵؛ نمودار ۴).

۵-۲- فراوانی هر یک از شاخص‌ها: در این قسمت فراوانی هر یک از شاخص‌ها به تفکیک بیان خواهد شد.

- از صد درصد پاسخ‌های دارای شاخص حداقل مداخله، در ۸۶/۲۵ درصد از پاسخ غیر سالب آزادی استفاده شده بود (جدول ۶).

- از صد درصد پاسخ‌های دارای شاخص حداقل مداخله، در ۳/۷۵ درصد پاسخ منجر به سالب آزادی حداقل نگهداری تعیین شده بود (جدول ۷).

- از صد درصد پاسخ‌های دارای شاخص حداقل مداخله، در ۸۶/۲۵ درصد حکم به حداقل جزای نقدی داده شده است (جدول ۸).

- از صد درصد پاسخ‌های دارای شاخص حداقل مداخله، در ۵۲/۵ درصد از تعویق و تعلیق استفاده شده بود (جدول ۹).

- از صد درصد پاسخ‌های دارای شاخص حداقل مداخله، در ۲۶/۲۵ درصد از ظرفیت‌های محیطی (خانواده، اجتماع، مشاوره، پاسخ درمانی) استفاده شده بود (جدول ۱۰).

نتیجه‌گیری

الگوی حداقل مداخله با ۷۶٪ فراوانی، بعد از الگوی بازپروری در مجتمع قضایی شهید فهمیده بالاترین درصد را به خود اختصاص داده است و از تعداد ۸۰ پرونده، تنها ۴ پرونده هیچ یک از شاخص‌های حداقل مداخله را نداشتند.

در الگوی حداقل مداخله همانطور که در مبانی نظری توضیح دادیم، در وهله اول باید پیشگیری کرد و اگر پیشگیری مؤثر نبود و نوبت به پاسخ‌های کیفری رسید ملاک عمل باید بر اساس کم‌ترین میزان مداخله باشد. بر همین اساس شاخص‌هایی را تعیین و به ترتیب کم‌ترین میزان مداخله در هر پاسخی را معین نمودیم. بنابراین می‌توان گفت که وجود هر یک از شاخص‌ها نمایانگر حداقل مداخله است، البته برخی از پرونده‌ها چندین شاخص الگوی حداقل مداخله را دارا بودند. در این مجتمع همانطور که قبلاً بیان شد، نظر قضات بر عدم طرح دعوی کودکان و نوجوانان در دادگاه و پاسخ‌های کیفری و ایجاد فرصت و حل دعوی توسط والدین و اولیای مدارس برای آنان می‌باشد. بدین منظور از کل پرونده‌ها تنها ۳٪ حکم به نگهداری در کانون داده‌اند که دو مورد در رأی غیابی بوده است و حداقل زمان نگهداری را تعیین کرده‌اند. این نوع پاسخی می‌تواند معنادار باشد و نشان می‌دهد که قضات در این مجتمع به پاسخ سالب آزادی در حوزه حقوق کیفری اطفال و نوجوانان به عنوان آخرین راه چاره متوسل می‌شوند. در پاسخ جزای نقدی، اگرچه استفاده از جزای نقدی به نوعی حداقل مداخله است با این وجود آنچه مورد نظر محقق به عنوان حداقل مداخله بوده استفاده از حداقل جزای نقدی است که در اکثر موارد قضات حکم به حداقل جزای نقدی داده‌اند. نیمی دیگر از پرونده‌ها با توسل به تعلیق و تعویق که اکثراً از نوع ساده بودند، از گردونه رسیدگی کیفری خارج شده‌اند و در ۲۶٪ پرونده‌ها نمایانگر الگوی حداقل مداخله و حل دعوی با استفاده از ظرفیت‌های محیطی از قبیل ارجاع به خانواده، مشاور و پزشک هستیم.

از ۱۰۰ پرونده حدود ۲۰ پرونده با قرار موقوفی و منع تعقیب از چارچوب الگوها خارج شده‌اند و در ۵ پرونده قرارهای موقوفی همراه با اقدامات ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی بودند که ناگزیر به دلیل وجود شاخص‌های بازپروری جز الگوی رفاه دسته‌بندی کردیم، اگرچه این قرارها را در آمار جز هیچ الگویی قرار ندادیم، اما از این قرارها هدف معناداری برداشت می‌شود که به معنای جهت‌گیری پیکان به سمت الگوی حداقل مداخله است و این چنین برداشت می‌شود در موقعیتی که زیرساخت‌ها برای پاسخ‌های

بازپرورانه و عدم خروج پرونده‌های کم‌اهمیت از گردونه کیفری مهیا نباشد، قضات با استفاده از قرارها سعی در جبران این کمبودها و کم‌ترین مداخله را دارند. اگر با فروض مطروحه به موضوع نگاه کنیم، چه بسا الگوی حاکم در مجتمع حداقل مداخله باشد. بنابراین یکی از الگوهایی که در حوزه سیاست جنایی قضایی اطفال و نوجوانان در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان تهران پرکاربرد است، الگوی حداقل مداخله می‌باشد. با این وجود باید در نظر داشت که کاربرد الگوی حداقل مداخله باید دارای ضابطه و قاعده باشد، بدین معنا که از الگوی حداقل مداخله در برخی جرائم استفاده شود، زیرا در بزه‌کاری اطفال اصلاح و تربیت و پی‌بردن به قبح عمل توسط نوجوان اهمیت زیادی دارد. بنابراین در جرائمی که امکان پاسخ‌های اصلاحی و ترمیمی وجود دارد، نیاز به استفاده از الگو حداقل مداخله نیست، اما در مواردی که امکان استفاده از این امکانات نیست و مجازات شدید است، توسل به الگوی حداقل مداخله، مانند نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیشنهاد می‌شود.

جدول ۱: کدگذاری

ردیف	مقوله	زیرمقوله
۱	سال مورد بررسی	۱- سال ۱۳۹۵ ۲- سال ۱۳۹۶
۲	شعبه مورد بررسی	۱- شعبه دو ۲- شعبه چهار
۳	سن	۱- زیر ۱۵ سال ۲- ۱۵ تا ۱۸ سال
۴	الگوی حداقل مداخله	۱- توسل به پاسخ‌های غیر سالب آزادی ۲- در صورت حکم به پاسخ سالب آزادی تعیین کوتاه‌ترین زمان ۳- تعیین حداقل جزای نقدی ۴- استفاده از تعویق و تعلیق ۵- استفاده از ظرفیت‌های محیطی

الگوی حداقل مداخله در پاسخ به رفتارهای معارض با قانون کودکان و نوجوانان...

جدول ۲: سال

سال	فراوانی	درصد فراوانی
۹۵	۴۳	۴۳
۹۶	۵۷	۵۷
کل	۱۰۰	۱۰۰/۰

جدول ۳: شعبه

شعبه	فراوانی	درصد فراوانی
۲	۴۳	۴۳
۴	۵۷	۵۷
کل	۱۰۰	۱۰۰/۰

جدول ۴: سن

سن	فراوانی	درصد فراوانی
زیر ۱۵ سال	۳۲	۳۲/۰
۱۵ تا ۱۸ سال	۶۸	۶۸/۰
کل	۱۰۰	۱۰۰/۰

جدول ۵: فراوانی تعداد شاخص‌های الگوی حداقل مداخله

تعداد الگوی مشاهده شده	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی
بدون شاخص حداقل مداخله	۴	۵	۵
یک شاخص حداقل مداخله	۱۴	۱۷/۵	۲۲/۵
دو شاخص حداقل مداخله	۵۴	۶۷/۵	۹۰
سه شاخص حداقل مداخله	۸	۱۰	۱۰۰
چهار شاخص حداقل مداخله	۰	۰	
پنج شاخص حداقل مداخله	۰	۰	
کل	۸۰	۱۰۰	

جدول ۶: پاسخ غیر سالب آزادی

پاسخ غیر سالب آزادی	فراوانی	درصد فراوانی
بوده	۶۹	۸۶/۲۵
نبوده	۱۱	۱۳/۷۵

جدول ۷: حداقل مدت نگهداری در کانون

حداقل مدت نگهداری در کانون	فراوانی	درصد فراوانی
بوده	۳	۳/۷۵
نبوده	۷۷	۹۶/۲۵

جدول ۸: حداقل جزای نقدی

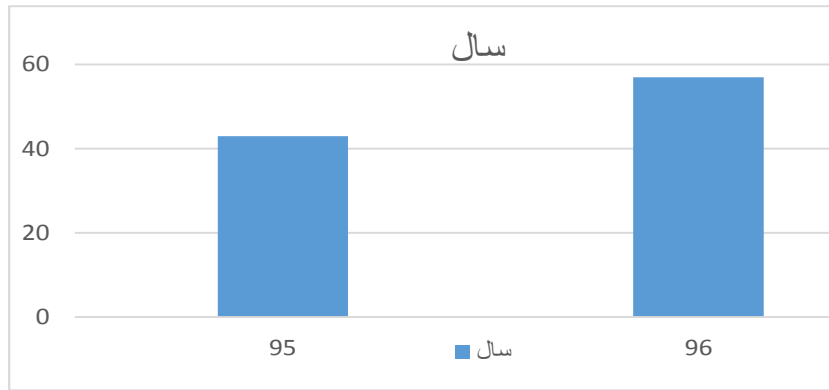
درصد فراوانی	فراوانی	حداقل جزای نقدی
۸۶/۳۵	۱۱	بوده
۱۳/۷۵	۶۹	نبوده

جدول ۹: استفاده از تعویق و تعلیق

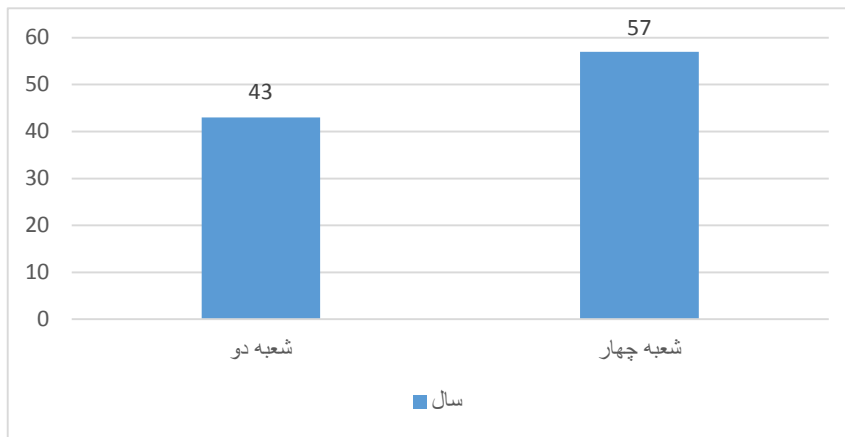
درصد فراوانی	فراوانی	استفاده از تعویق و تعلیق
۵۲/۵	۴۲	بوده
۴۷/۵	۳۸	نبوده

جدول ۱۰: استفاده از ظرفیت‌های محیطی

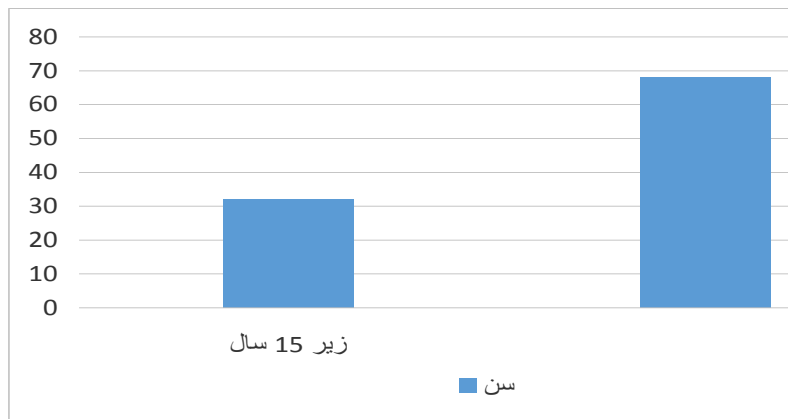
درصد فراوانی	فراوانی	استفاده از ظرفیت‌های محیطی
۲۶/۳۵	۲۱	بوده
۷۳/۷۵	۵۹	نبوده



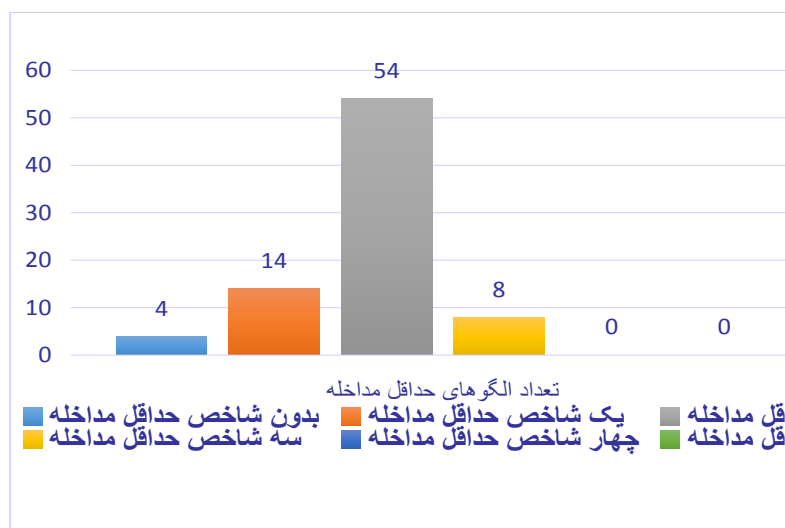
نمودار ۱: سال



نمودار ۲: شعبه



نمودار ۳: سن



نمودار ۴: فراوانی شاخص‌های الگوی حداقل مداخله

الگوی حداقل مداخله در پاسخ به رفتارهای معارض با قانون کودکان و نوجوانان...

References

1. Mohajerani A. Age Structure and Issue of Iran's Young Population. *Iranian Journal of Applied Sociology* 1989; 2: 35-48.
2. Riff D. *Analyzing Media Messages*. Translated by Boroujerdi Alavi M. Tehran: Soroush and IRIB Research Center; 2002.
3. Jarborg N. Criminalization last resort. *Ohio State Journal of Criminal Laws Last Resort, Oxford Journal of Legal*; 24: 24.
4. Gholami H. Principle of Minimum Criminal Law. *Journal of Criminal Law Research* 2012; 1(2): 41-66.
5. Nobahar R. Principle of Minimum Application of Criminal Law. *Journal of Criminal Law Teaching* 2011, new(1): 91-114.
6. Amir Arjomand A. *A Compilation of International Human Rights Instruments*. Tehran: Shahid Beheshti University; 2002. Vol.1.
7. Fatic A. *Punishment and restorative crime handling*. Sydney: Averborg Pub; 1995.
8. Arblaster A. *The Rise and fall of Western Liberalism*. Translated by Abas Mokhber A. Tehran: Center; 1998.
9. Nourani N, Hamidiyeh B. Recognition of Liberalism. *Journal of Development Strategies* 2005; 1(4): 103-128.
10. Bordeaux G. *Liberalism*. Translated by Ahmadi A. Tehran: Ney Publication; 2004.
11. Kelly J. *A Short History of Western Legal Theory*. Translated by Rasekh M. Tehran: Tarh-e No Publication; 2009.
12. Mireille D. *Les grands systems de politique criminelle*. Translated by Najefi Abrandabadi AH. Tehran: Mizan Publication; 2009.
13. Braithwaite J, Pettit PH. *Not just deserts, a Republican Theory of criminal Justice*. Oxford: Clarendon Press; 1990.
14. White R, Haines F. *Crime and Criminology*. Translated by Salimi A, Karkhaneh M, Mokhatab Qomi F. 7th ed. Qom: Howzeh and University Research Center; 2004.

15. Masjed Saraei H, Nabi Nia KH, Bagheri A, Sadri M. Principle of Criminal Saving as the Basis for Interpretation of Islamic Criminal Laws and Rules. *Jurisprudence and Islamic Law Research* 2018; 14(51): 169-190.
16. Mohaghegh Damad M. *Rules of Jurisprudence (Criminal Part)*. Tehran: Islamic Science Publishing Center; 2000.
17. Khoei A. *Principles of Takmelat Almenhaj*. Najaf Ashraf: Al-Adab Publication; No Date.
18. Frase R. Punishment puposes. *Stanford Law Review* 2005; 58(1): 67-83.
19. Makki Ameli (First Martyr) M. *Al-Qavaed va al-Favaed (Rules and Benefits)*. Qom: Maktaba al-Mufid; No Date.
20. Gholami H. Patterns or Types of Child Criminal Justice. *Iranian Journal of Criminal Law Doctrines* 2013; 6: 89-106.
21. Rafi Pour F. *Kandokavha va Pendashteha (Investigations and Assumptions)*. Tehran: Enteshar Stock Company Publication; 1993. [Persan]